

### جلوه های حکمت و تدبیر

**?** یکی از سؤال های اصلی من نوجوان و جوانی این است که «در چگونه جهانی زندگی می کند؟» پاسخ این سؤال در نگاه وی به زندگی تاثیر می گذارد و به برنامه ما و تصمیم های او جهت می دهد.

برای رسیدن به پاسخی مناسب برای این پرسش، ابتدا از آیات شریفه ی قرآن کریم بهره می بریم و آن گاه با مشاهده ی برخی موجودات پیرامون خود به بررسی این موضوع می پردازیم.

علت، مقدم، مقدمه

معلول، موخر، نتیجه

قرائت و ترجمه

أَمْرًا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ  
لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ  
قِيَامًا وَ قُعُودًا  
وَ عَمَلِي جُنُوبِهِمْ  
وَ يَتَفَكَّرُونَ  
فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا  
سُبْحَانَكَ  
فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

ال عمران، ۱۸۹ تا ۱۹۱

توحید افعالی، شاخه مالکیت مالیکت و قدرت محض الهی

هستی شناسی مقدمه خدا شناسی آفرینش ظرافت هایی دارد که خردمندان آن را می فهمند

ویژگی های خردمندان : ترتیب اونها هم مهمه ذکر خدا در تمام حالات تفکر در خلقت آسمان ها و زمین **اهم تر از ویژگی قبلیست** اقرار به حکمت خداوند تسبیح خداوند دعا برای رهایی از آتش جهنم

ابتدا تعقل و تفکر و تسبیح خدا سپس دعا و مناجات تقدم تفکر و تسبیح خدا بر طلب از خدا و دعا

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است ، معرفت کردگار

ثمره تفکر و خرد ترس از قیامت است

نفی بیهوده خلق شدن آفرینش و بیان کننده هدفمندی آفرینش و حکمت الهی

### تصویری از یک جهان خیالی

تصور کنید در جهانی هستید که در هر لحظه ممکن است بدون علت خاصی، حادثه ای رخ دهد، موجودی پدید آید یا از بین برود و اشیاء خصوصیات خود را از دست بدهند، آب، گاهی سیراب نماید و گاهی تشنه، اجسام، لحظه ای به زمین جذب شوند و لحظه ای از زمین فاصله گیرند، نیک گاهی شور باشند و گاهی شیرین، از همکاری هیدروژن با اکسیژن هم آب پدید آید، هم آتش و با هر ماده ی دیگر، با تابش خورشید، گاهی شب شود و گاهی روز، و خلاصه، نیروهای عالم، در هر گوشه ای به دلخواه خود دخالت کنند و حوادثی غیرمنتظره را پدید آورند.



آریابی

- آیا در این جهان خیالی می توان از قانون و قانون مندی سخن گفت؟ چرا؟
- در چنین جهانی، رسیدن به علم و دانش تا چه اندازه امکان پذیر است؟ چرا؟
- اگر بخواهیم نامی برای این جهان خیالی انتخاب کنیم، آن نام چیست؟
- شما در چنین جهانی، چه احساسی خواهید داشت؟

forum.konkur.in



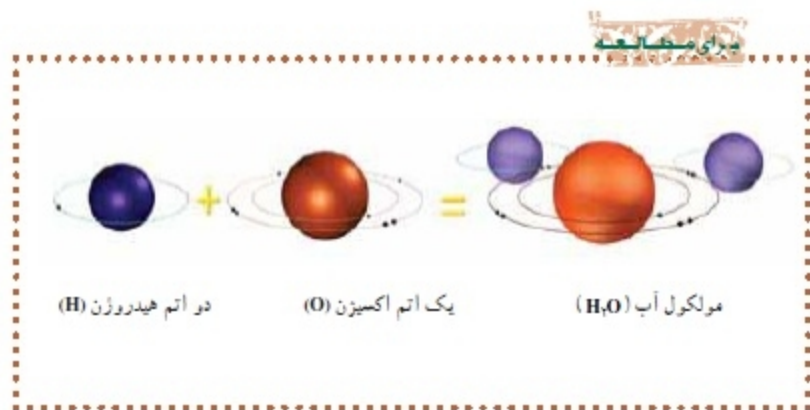
### جهان واقعی

اکنون به جهان واقعی پیرامون خویش بیندیشید. نمونه‌هایی از موجودات و عناصر پیرامون خود را زیر نظر بگیرید و ببینید چه تفاوتی میان آن تصویر خیالی و این موجودات واقعی هست. برای این منظور، ویژگی‌ها و نحوه‌ی همکاری چند عنصر ساده، اما بسیار مؤثر و مفید را بررسی می‌کنیم:

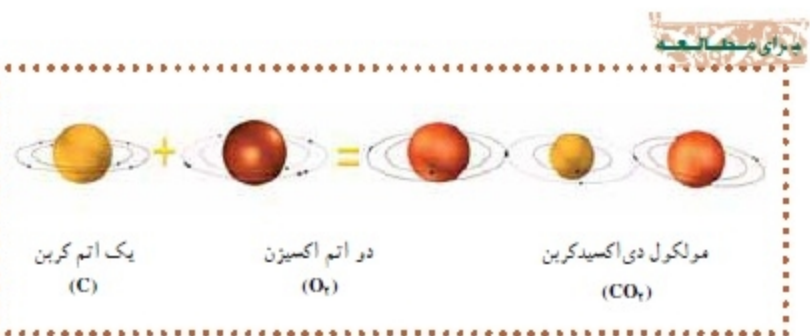
۱- اکسیژن و هیدروژن دو عنصر ساده از عناصر طبیعت‌اند. هر کدام ساختمان خاصی دارند که این ساختمان را از دست نمی‌دهند. نه ساختمان اکسیژن به هیدروژن تبدیل می‌شود، نه به‌عکس. اما هرگاه که این دو با یکدیگر همکاری می‌کنند، نظامی جدید به‌نام آب را پدید می‌آورند که حیات موجودات زنده بر روی کره‌ی زمین به‌وجود آن بستگی دارد. شاید این همکاری را بتوان مؤثرترین همکاری روی کره‌ی زمین دانست، زیرا بزرگ‌ترین نتیجه و فایده را به‌دنبال دارد.

معلول، موخر، نتیجه

علت، مقدم، مقدمه



۲- کربن یکی دیگر از عناصر طبیعت است که هر وقت با اکسیژن همکاری می‌کند و ترکیب می‌شود، ساختمان جدیدی به‌نام «دی‌اکسیدکربن» را پدید می‌آورند. این ماده نقش مهمی در حیات روی کره‌ی زمین دارد. گیاهان سبز به کمک این گاز غذاسازی می‌کنند و زنده می‌مانند.



۳- موجودات زنده از جمله انسان نیازمند ماده‌ای به‌نام «قند» هستند تا انرژی خود را تأمین کنند و زنده بمانند. این ماده با همکاری میان آب و دی‌اکسیدکربن و کمک خورشید در گیاه ایجاد می‌شود تا هم خود گیاه از آن استفاده کند و هم حیوان و انسان از آن بهره ببرند و رشد کنند. در واقع، قند یک ترکیب نظام‌مند است که برای تأمین انرژی و فایده‌های دیگر، در طبیعت ساخته می‌شود. می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین همکاری روی کره‌ی زمین به‌وسیله‌ی سه عنصر ساده‌ی اکسیژن، هیدروژن و کربن به انجام می‌رسد و بزرگ‌ترین فایده‌ها را به ارمغان می‌آورد. این عناصر، هر کدام ساختمان خاصی دارند که وقتی با دیگری همکاری می‌کنند و ترکیب می‌شوند، نظام و ساختمان جدیدی پدید می‌آورند. اجزای این ساختمان به‌گونه‌ای هستند که خواص و آثار جدیدی را از خود بروز می‌دهند. یعنی همکاری و ترکیب میان پدیده‌ها از نظم و قانونندی خاصی پیروی می‌کند و نتایج معین و مشخصی را به‌دنبال دارد. این حالت را می‌توانیم در همه‌ی موجودات پیرامون خود، هم‌چون سنگ‌ها، فلزات، گیاهان، حیوانات و انسان‌ها ببینیم و دریابیم که:

ارتباط بین وظایف

مهم چون زیاد ارزش تست دیدم  
خواص ویژه متناسب با وظیفه آن جز

- ۱- هر موجودی از اجزای خاص و معینی تشکیل شده است.
- ۲- این اجزاء با آرایش مخصوص به خود در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.
- ۳- هر یک از این اجزاء، خواص ویژه‌ای دارند که با وظیفه‌ی آن‌ها هماهنگی دارد.
- ۴- هر جزئی کار مخصوصی انجام می‌دهد و وظیفه‌ی معینی برعهده دارد.
- ۵- میان وظایف و مسئولیت‌ها پیوستگی و ارتباط مشاهده می‌شود، به‌گونه‌ای که کار هر یک مکمل و ادامه‌ی کار دیگری است و کارها و مسئولیت‌ها در ارتباط با هم معنا می‌یابند و اگر به کار یک جزء به تنهایی نگاه شود، ناقص و ناتمام به نظر می‌آید.
- ۶- نتیجه‌ی هر سامان و نظامی و هر همکاری و فعالیت، هدف خاصی است که آن را از سایر سامان‌دهم‌ها و همکاری‌ها جدا می‌کند.

شاید دیگه خیلی تکراری شده باشه ولی  
هنوزم این جمله خیلی اهمیت داره!!!

۱- اقتباس از کتاب زندگی بر روی زمین، دوتاه ام. سیلور، انتشارات مدرسه برهان، صص ۶ تا ۱۴



با بررسی ساختمان درونی برخی موجودات پیرامون خود، ویژگی‌های ذکر شده را در آن‌ها مشخص سازید.

### شاخصه‌ی اصلی

در میان ویژگی‌های ذکر شده در بالا، کدام ویژگی است که شاخصه‌ی اصلی مجموعه‌ها و موجودات بزرگ و کوچک جهان محسوب می‌شود؟ آن‌ها را به یک نظام تبدیل می‌کنند. مانند روح در همه‌ی اجزا و فعالیت‌های آن مجموعه حضور دارد. پس این معنی می‌بخشد؟ این عنصر اصلی «هدف» و «غایت» است. بدون «هدف»، پیوستگی، ارتباط و هماهنگی معنا ندارد و اساساً مجموعه‌ی دارای نظام، شکل نمی‌گیرد. همکاری و پیوستگی و نظام، همواره برای آن است که به هدف معینی منجر شود و به سرانجام روشنی برسد. درختی را به عنوان یک مجموعه‌ی نظام‌مند در نظر بگیرید. این درخت دارای ریشه، ساقه، شاخه و برگ است. مواد تشکیل‌دهنده‌ی هر یک، جای قرارگرفتن آن‌ها، کار ویژه‌ی هر کدام و همکاری میان آن‌ها وقتی معنا پیدا می‌کند که به هدفی منجر شود و میوه‌ای به‌دست آید؛ از این روست که می‌گوییم همه‌ی اجزای درخت کارهایی به‌هم پیوسته و هماهنگ انجام می‌دهند و رابطه‌ی حقیقی میان مجموعه‌ی فعالیت‌ها برقرار است.

هدف و غایت

### سؤال

چگونه اجزای این مجموعه‌ها، متناسب با هدفی که دارند، کنار یکدیگر جمع می‌شوند؟ چه عامل و انگیزه‌ای سبب این همکاری‌ها و تقسیم کار است؟ آیا پای «انتخاب»، «گزینش» و «طرح» قبلی در کار است؟  
در این جا با سه فرض مواجه هستیم:  
۱- همه‌ی این هماهنگی‌ها و همکاری‌ها خودبه‌خود و بدون نقشه‌ی قبلی اتفاق می‌افتند.  
۲- خود اجزا از این آگاهی برخوردارند و متناسب با آن هدف گردهم می‌آیند و همکاری را آغاز می‌کنند.



۳- وجودی آگاه و مدبر و حکیم، ابتدا هدف را در نظر می‌گیرد و متناسب با آن، اجزا را به وجود می‌آورد و با طرح و نقشه و برنامه‌ی معین، همکاری‌ها را شکل می‌دهد تا هدف و غایت محقق شود.

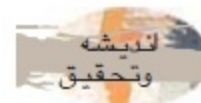


۱- این سه فرض را با یکدیگر مقایسه کنید و نتیجه را با ذکر دلیلی که به دست آورده اید، بیان نمایید.

فرض اول	امتیاز	نقص
فرض اول		
فرض دوم		
فرض سوم		
نتیجه		

۲- نتیجه‌ی به دست آمده را با آیات شریفه‌ی اول درس تطبیق دهید و ببینید چه ارتباطی میان این نتیجه و آیات شریفه وجود دارد؟ فرض صحیح با کدام عبارت مطابق است؟ چرا؟

۱۶



۱- پیام‌های اصلی درس کدام‌اند؟ از این پیام‌ها چه نتیجه‌ای را می‌توان گرفت؟

ردیف	پیام‌ها
۱	.....
۲	.....
۳	.....
۴	.....
...	.....
نتیجه	

۲- در آیات ۸۸ سوره نمل و ۳ سوره ملک بیدیشید و توضیح دهید که منظور از «اتقان صنع» و «تبودن خلل و شکاف» در هستی چیست و این عبارات چه ارتباطی با درس دارند؟

۳- ابتدا این خطبه‌ی حضرت علی (ع) را که در نهج البلاغه آمده است، بخوانید و سپس ویژگی‌های خلقت خداوند را از آن استخراج کنید.

او خداوندی است که موجودات را آفرید، بدون این که از هیچ نمونه‌ی آماده و پیش‌ساخته‌ای ایده بگیرد و از کار خالق دیگری که پیش از وی جهانی را آفریده باشد، تقلید کند.

... آثار صنع و نشانه‌های حکمتش در نوآوری‌های بی‌سابقه و خلقت بی‌تظیرش هویداست.

بنابراین، هر یک از موجوداتی که خدا آفریده، پرهان آفریدگاری و دلیل خداوندی

۱۷

اوست؛ حتی اگر آن موجود، جامد و بی‌زبان باشد. چرا که آن هم با زبان بی‌زبانی خالق خود را معرفی می‌کند و تدبیر خدا را باز می‌گوید، بدون این که به سخن گفتن نیازی داشته باشد. دلالتش بر وجود خدا همواره استوار است و در هر لحظه آفریننده‌ی خود را نشان می‌دهد.

... خدای متعال همه‌ی مخلوقات را بر اساس مقیاس، نظم مشخص، اندازه‌های مشخصه و متناسب با هر یک از آن مخلوقات آفرید و در آفرینش آن‌ها طوری اندازه‌ها را برقرار کرد که محکم و استوار بمانند و از هم فرو نیفتند. هر چیزی را مطابق برنامه‌ای دقیق به بهترین شکل طراحی کرد و آن گاه بدان نظم و ظرافت بخشید و آن را در مسیر انجام وظیفه و دست‌یابی به هدف خاص وی هدایت کرد.

همه‌ی این کارها بدان جهت بود که هیچ‌یک از مخلوقات از محدوده و چهارچوب تعیین شده از جانب خداوند تجاوز نکند و برای رسیدن به مقصد مورد نظر و کمال نهایی کوناهای نماید و اگر خداوند به او دستوری داد، انجام دادنش بر وی دشوار نباشد و سرکشی نکند.

بخشی از خطبه‌ی ۹۰ نهج البلاغه

ویژگی‌های خلقت خداوند را از این خطبه استخراج کنید.



۱- قرآن کریم در آیه‌های ۶۸ و ۶۹ سوره نحل، درباره‌ی زنبور غسل سخن گفته است. درباره‌ی این زنبور و چگونگی فعالیت او برای تولید غسل تحقیق کنید و نتیجه را در کلاس ارائه دهید.

۲- برنامه‌ریزی برای رسیدن به هدف را در موجودات طبیعی مشاهده کردیم و دیدیم که نظم و پیوستگی و قانونمندی بدون هدف معنا ندارد. شما در زندگی شخصی خود چه اهدافی دارید؟ آیا برای رسیدن به آن‌ها برنامه‌ریزی کرده‌اید؟

۱۸

ترتیبشون مهمه  
در نظر گرفتن هدف  
به وجود آوردن اجزا متناسب با هدف  
شکل دادن همکاری‌ها با طرح قبلی  
محقق شدن هدف

عالم در حرکت است حتی کوه‌های به نظر ساکن در حرکتند  
حرکت کوه‌ها نیز مثل ابرها سریع است  
اتقان صنع=خلق در کمال استحکام، استواری

خدا ما را به نگرش در آفرینش دعوت می‌کند  
تفاوت=بی نظمی و سستی  
فطور=شکاف

علم و آگاهی و ابداع خداوند

پی بردن و آگاهی یافتن به حکمت خدا  
از روی مخلوقات بی سابقه او

باز هم ترتیبشون مهمه  
طراحی مطابق برنامه  
دادن نظم و ظرافت  
هدایت به سوی هدف



قرآنت و ترجمه  
أعوذ بالله من الشيطان الرجيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً  
وَ الْقَمَرَ نُورًا  
وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ  
لِنَعْلَمُوا عَدَدَ النِّسْيَانِ وَ الْحِسَابِ  
رَا بَدَانِدْ  
و برای آن منزل ها معین کرد تا شمار سال ها و حساب وقت ها را بداند.

مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ  
يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ  
يُونِسُ ٥

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ  
مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ  
وَ الطَّيْرُ صَاقَاتٍ  
كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ  
و مرغان در پرواز همه ی آن ها نماز و تسبیح خویش را درک می کنند.

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ  
وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ  
وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ  
نور، ٤١ و ٤٢

أَفَقِيْرَ دِيْنِ اللَّهِ يَبْغُونَ  
وَ لَهُ أَسْلَمَ  
مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ  
طَوْعًا وَ كَرْهًا  
وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ  
ال عمران، ٨٣

ضیاء: روشنی بخش بَیْغُونَ: می جویند يُفَصِّلُ: به تفصیل بیان می کند لَمْ تَرَ: ندیدی

کلی میگم هر وقت ل به معنی برای اینکه، چون، تا رو دیدید عبارت قبلش علت (مقدم، مقدمه) و عبارت بعدش معلول (موخر، نتیجه) است این که تفصیل آیات برای قوم یعلوونه رو هم حفظ کنید تو بعضی سوالات میاد به خصوص کنکور آزاد

تعیین منازل برای ماه بیانگر تقدیر الهی است که تقدیر از علم و حکمت خدا منشا میگیره

بیانگر هدفمندی آفرینش و حکمت الهی و ضرورت معاد در پرتو حکمت الهی

تمامی موجودات خدا را تسبیح می کنند و آن را درک نیز می کنند

بیانگر حکومت مطلق الهی و توحید افعالی شاخه مالکیت

بیانگر هدفمندی خلقت و ضرورت معاد در پرتو حکمت الهی

نفی دین جویی غیر از دین الهی با آوردن دو دلیل یا تذکر تسلیم بودن همه مخلوقات در برابر امر خدا و بازگشت همه به سوی خدا

ضرورت معاد در پرتو حکمت الهی

حقیقت دین تسلیم است تسلیم بودن موجودات به صورت خواه یا ناخواه (ارادی یا غیر ارادی) و قرار گیری اراده مخلوقات در طول اراده خدا وجود پیوستگی عرضی مخلوقات با یکدیگر و پیوستگی طولی آنها با خداوند

نمونه ای از نظام جهانی

مجموعه ای جهان خلقت پیرامون ما مانند بدن انسان، نظامی واحد و به هم پیوسته است. قبل از نظر و تفکر در این جهان بزرگ، پیوستگی نظام های درون بدن انسان را به عنوان یک نمونه مشاهده می کنیم و سپس به ارزیابی نظام جهانی می پردازیم.

بدن انسان از دستگاه های مختلفی، مانند گوارش، گردش خون، اعصاب و تنفس تشکیل شده است. اگر بدن انسان را یک دایره ی بزرگ فرض کنیم، این دستگاه ها به صورت دایره های مرتبط به هم، درون آن قرار دارند.

حال اگر یکی از این دستگاه ها را جداگانه مورد مطالعه قرار دهیم، می بینیم که این دستگاه نیز از چند قسمت تشکیل شده است و با یکدیگر ارتباط دارند. یعنی در داخل این دایره، دایره های کوچکتری هستند که با یکدیگر همکاری می کنند. به طور مثال، دستگاه گردش خون قسمت هایی مانند قلب، سرخرگ ها، سیاهرگ ها و مویرگ ها دارد.

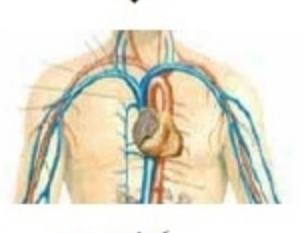
اگر جلو برویم و یکی از قسمت های دستگاه گردش خون، مثلاً قلب را مطالعه کنیم، می بینیم که آن نیز از قسمت هایی مانند بطن ها، دریچه ها و دهلیزها تشکیل شده که با یکدیگر ارتباط دارند و همکاری می کنند.

اگر باز هم جلو برویم و قسمتی از قلب، مانند دریچه ی بین بطن راست و دهلیز راست را مشاهده کنیم، می بینیم که آن هم از تعداد زیادی سلول تشکیل شده که با یکدیگر ارتباط دارند و همکاری می کنند.

حال اگر از کوچک ترین قسمت شروع کنیم،



برخی از دستگاه های بدن



دستگاه گردش خون



قلب

این اشکال یک رابطه طولی رو نشون میده

می بینیم که سلول برای بطن، بطن برای قلب، قلب برای دستگاه گردش خون و دستگاه گردش خون برای بدن کار می کند تا حیات و رشد بدن تأمین گردد. در این جا با یک پیوستگی طولی مواجهیم به گونه ای که هدف جزء کوچک در طول هدف جزء بزرگ قرار دارد و آن نیز در خدمت جزء بزرگ تر، تا به برترین هدف، یعنی حیات بدن می رسیم.

اما همان طور که در شکل مقابل می بینید، بدن از دستگاه ها و اندام های مختلفی تشکیل شده که با هم همکاری می کنند. در داخل هر دستگاه با اندام نیز قسمت های دیگری هست که آن ها نیز با هم همکاری دارند. این همکاری یک پیوستگی را به وجود می آورد که به آن پیوستگی عرضی می گوئیم.

پس، مجموعه ای بدن انسان از صدها یا هزاران پیوستگی و ارتباط طولی و عرضی تشکیل شده که گرچه هر کدام، هدف ویژه خود را دارند، اما همه ی این هدف ها در خدمت یک هدف بزرگ، یعنی حیات و رشد بدن است. اکنون می توان گفت:

١- فعالیت هر سلول در هر قسمت بدن نه تنها در خدمت همان قسمت است، بلکه در خدمت نهایی ترین هدف، یعنی رشد و حیات بدن نیز هست.

٢- هر دستگاهی نظم، قانون مندی و هدف خاص خود را دارد. اما این امر نه تنها مانع هماهنگی و همکاری سراسری آن ها برای رسیدن به هدف نهایی نیست، بلکه در خدمت آن است.

٣- نظام های بزرگ از به هم پیوستن نظام های کوچک شکل می گیرند؛ بدین صورت که بطن ها، دهلیزها و دریچه ها قلب را می سازند، قلب و سرخرگ و مویرگ دستگاه گردش خون، و مجموعه ای از دستگاه ها نیز بدن را شکل می دهند.

٤- هر چه دایره ی نظام، بزرگ تر می شود، نظم و قانون مندی گسترده تری به وجود می آید که نظام های کوچک تر را در درون خود جای می دهد. به طور مثال خاصیت رشد و



سلول های بطن



ارتباط عرضی دستگاه ها



ارتباط طولی دستگاه ها

پس بین دستگاه ها ارتباط عرضی و در داخل یک دستگاه ارتباط طولی

در ارتباط عرضی هم مرتبه بودن اجزا، مهمه و اینکه یکی عضو د جزئی از دیگری نباشه

مثال رابطه طولی ارتباط موجودات با خداست



نمو به قسمت خاصی از بدن مربوط نیست، بلکه به مجموعه‌ی بدن و دستگاه‌های آن مربوط است و همه‌ی این دستگاه‌ها به‌نحوی برای این هدف فعالیت می‌کنند.

۵- این نظام‌های به هم پیوسته و تودرتو که بدن را می‌سازند، فعالیت هماهنگ و سازمان‌یافته‌ای انجام می‌دهند که در پایان منجر به حیات و رشد می‌شود.



یکی دیگر از دستگاه‌های بدن را در نظر بگیرید و پیوستگی و ارتباط طولی و عرضی آن را توضیح دهید.

### نظام واحد جهانی

اکنون از محدوده‌ی بدن انسان بیرون می‌آیم و نظام‌های به هم پیوسته‌ی موجودات در کره‌ی زمین را مطالعه می‌کنیم. در نگاه نخستین، چنین به نظر می‌رسد که هر یک از انسان‌ها، حیوان‌ها، درختان، سنگ‌ها، آب‌ها و مواد تشکیل‌دهنده‌ی زمین، مجموعه‌هایی جدا از یکدیگرند که در برخی مواقع برهم تأثیر می‌گذارند و گاهی ارتباطی برقرار می‌شود. اما با نگاهی دقیق‌تر، همه‌ی این موجودات را مانند اجزای همان بدن می‌بینیم که کاملاً بهم وابسته‌اند. یک پیوستگی عرضی را تشکیل می‌دهند. هر قدر علم و دانش بشر توسعه یابد، درک این روابط و پیوستگی‌ها نیز آسان‌تر می‌شود.



کره‌ی زمین



منظومه شمسی

پیوستگی و ارتباط میان پدیده‌ها و نظام‌ها از زمین هم فراتر می‌رود و به رابطه‌ی بین سیارات و ستارگان کشیده می‌شود. اکنون که انسان با تخریب لایه‌ی جزو پیرامون زمین، سبب شده تا نور خورشید بیش از حد معمول بر زمین بتابد، این پیوستگی را بهتر درک می‌کند. نور خورشید از عوامل مهم حیات در کره‌ی زمین است. این نور، بر تو انفجارهای بزرگی است

که در خورشید رخ می‌دهند و آن را به‌صورت یک کره‌ی همیشه گدازان درمی‌آورد.

میزان ورود نور خورشید به زمین توسط هوای پیرامون ما، کنترل می‌شود. ترکیب خاص گازهای تشکیل دهنده‌ی هوا به این کنترل کمک می‌کند. این نور کنترل شده، علاوه بر روشن کردن زمین و معتدل کردن دما، تأثیرات شیمیایی و زیستی فراوانی دارد. ماه نیز بر زمین تأثیر دارد؛ از جمله سبب جزر و مد دریاها و اقیانوس‌ها می‌شود و این جزر و مد بر جانداران دریایی و ساختار سواحل دریا اثر می‌گذارد. ما امروزه می‌دانیم که امواج مغناطیسی فراوانی از کرات دور دست به سوی زمین می‌آیند و بر زمین اثر می‌گذارند. همچنین، جایگاه زمین در منظومه‌ی شمسی، نتیجه‌ی تعادل نیروی جاذبه‌ی همه‌ی سیارات این منظومه و خورشید است. با گسترش علم در دنیای امروز، می‌توانیم نمونه‌های دیگری از این ارتباط و هم‌بستگی را بیابیم. در حقیقت می‌توان گفت زمین جزئی از منظومه‌ی شمسی و منظومه‌ی شمسی جزئی از کهکشان راه شیری و کهکشان راه طولی را به ما نشان می‌دهد.



کهکشان راه شیری



کهکشان‌ها

عمر موجودات و نظام‌های این دنیای بهم پیوسته، نامحدود و دائمی نیست. هر یک از این نظام‌ها انرژی و استعدادی محدود دارد و روزی به پایان می‌رسد. اما این فروپاشی و انهدام به معنای نیستی و نابودی نیست؛ بلکه برای پیوستن به نظامی دیگر و تجدید سازمان و استمرار در متن نظام‌های دیگر صورت می‌گیرد. اجزای متلاشی شده در یک چرخه‌ی طبیعی دوباره بازسازی می‌شوند و به نظامی بالاتر و برتر با انرژی بیشتر به هم می‌پیوندند. از این منظر هیچ چیز در متن عالم طبیعت از بین نمی‌رود بلکه در نظامی تازه‌تر خود را می‌نمایاند. گویا این طبیعت مانند درختی است که هر روز ریشه‌ها، برگ‌ها و شاخه‌های کهنه را از دست می‌دهد و اجزای جدید و شاداب‌تری به دست می‌آورد.

### نظر در آفرینش نه بازنگری

بدین خاطر خداوند ما را بر نظر بر آفرینش دعوت می‌کند و می‌فرماید:

... مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِن تَفٰوُتٍ ۗ فَارْجِعِ الْبَصَرَ ۚ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُوْرٍ ۗ

نمی‌بینی در آفرینش خدای رحمان هیچ بی‌نظمی و گسستی. پس بار دیگر دیده بگردان آیا هیچ شکافی می‌بینی؟

ملک، ۳

پس متن بالا علت(مقدمه،تقدم) و آیه زیر معلول(نتیجه،موخر) است

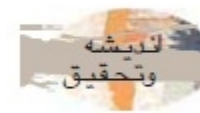
تفاوت=بی نظمی و گسست

فطور=شکاف



نظام به هم پیوسته‌ی جهانی، با این همکاری دقیق میان اجزای خود و این پویایی و نشاط چه هدفی را دنبال می‌کند؟ و برای رسیدن به کجا سامان یافته است و می‌کوشد؟  
با تدبیر در آیات ابتدای درس، نخست پیام‌های آیات را استخراج کنید و آن گاه پاسخ سؤال فوق را با اشاره به آیات، توضیح دهید.

۱. در فرهنگنامه‌ی مفردات راغب آمده که «فوت» به معنی دور شدن است. تفاوت نیز که اختلاف دو چیز در اوصاف و خصوصیات است، سبب دور شدن آن دو از یکدیگر می‌شود. و چون تفاوت از باب تفاعل است، گویا چنین است که هر دو از هم دور می‌شوند. یعنی خصوصیات این در آن نیست و خصوصیات آن در این. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان درباره‌ی همین آیه می‌فرماید: منظور از عدم تفاوت این است که تعبیر الهی چون حلقه‌های زنجیر، در سراسر جهان به هم پیوسته و متصل است. موجودات به‌گونه‌ای با یکدیگر مربوطند که آثار فعالیت یکی، نصیب دیگری می‌شود، همان‌طور که خود آن برای نمر دادن به موجودات دیگر وابسته و نیازمند است... پس منظور از نبودن تفاوت در خلقت آن است که خداوند اجزا و اعضای جهان خلقت را طوری آفریده که بتوانند به هدفی که برای آن خلق شده‌اند برسند و دیگران مانع او نشوند...  
هم‌چنین ذیل آیه ۱۰۳ سوره‌ی انعام می‌فرماید: آیات دیگری نیز هست که می‌رساند اجزای عالم همه به هم متصل و مربوطند و پیوستگی آن‌ها به حدی است که همه را به‌صورت یک موجود درآورده و نظام واحدی در آن حکمفرماست. حکما همین پیوستگی را به‌صورت پرهان درآورده و نام آن را «پرهان اتصال» گذاشته‌اند.



- ۱- پیام‌های اصلی درس را در چند بند تنظیم کنید و به ترتیب بنویسید.
- ۲- برخی از آیات قرآن کریم با عبارت «وَمِنْ آيَاتِهِ...» آغاز می‌شود. به آیات ۲۲ تا ۲۵ سوره روم و ۲۹ سوره شوریٰ مراجعه کنید و با بهره‌مندی از آن‌ها حکیمانه بودن خلقت را توضیح دهید.
- ۳- اگر کسی یقین داشته باشد که جهان از خداست و رو به سوی او دارد، این یقین چه تأثیری در زندگی او خواهد داشت؟

کل درس یک و دو دینی پیش یک طرف این سوال اندیشه و تحقیق یک طرف چون تازگی‌ها در آزمون‌ها و کنکور از این سوال تست‌های زیادی اومده که باید حتماً بخونیدش اول از همه اینکه یادتون باشه هر آیه‌ای با عبارت من آیات شروع شد اون آیه بیانگر حکمت الهی و هدفمندی خلقت و اینکه آفرینش بیهوده و عبث نبوده اما چیزی که بیشتر باید در این آیات دقت کنید اینه که باید بدونید که کدوم آیه در مورد آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگ‌ها صحبت میکنه یا کدوم در مورد خواب آدمی و کسب روزی یا کدوم یکی در مورد برق و نزول باران و زنده شدن زمین یا استواری آسمانها یا گردآوری دوباره انسانها صحبت میکنه

و باید حتماً حفظ کنید که آخر آیه می‌گه این نشانه‌ها برای کدوم گروهه مثلاً عالمین یا شنوایان یا عاقلان در ضمن نکته مهم‌تر اینکه در تست‌های مربوط به این سوال اندیشه و تحقیق فقط یک قسمت از آیه رو میدن و اون قسمتی که جواب تست هست رو نقطه چین می‌زارن پس حتماً حتماً حتماً!! این آیات رو جوری یاد بگیرید که هر قسمتی از آیه رو دادن شما بدونید بقیه آیه در مورد چی و چه گروهی صحبت میکنه یک مورد دیگه هم اینکه اگر از این قسمت تست بیاد جزء تست‌های سخت محسوب میشه و شما با جواب دادن اون میتونین از سایر رقباتون جلو بزنید پس حتماً این آیات رو بخونید



# درس سوم

## سرمايه های رشد\*

ارزش هرکس به درک و فهم وی از حقیقت هستی و جایگاه انسان در کاروان آفرینش بستگی دارد. امام علی (ع) در سخنی به این موضوع اشاره می کند و می فرماید: «خدا رحمت کند انسانی را که بداند از کجا آمده، در کجا قرار دارد و به سوی کجا رهنسار خواهد شد.»<sup>۱</sup>

روزها فکر من این است و همه شب سختم از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود که چرا غافل از احوال دل خویشتم به کجا می روم آخر، نمایمی و علمم؟

اینک جا دارد از خود بپرسی: من کیستم؟

و در این کاروان هستی، جایکامم کجاست؟

\* این درس و درس بعد با استفاده از کتاب «انسان در قرآن» اثر استاد شهید مرتضی مطهری تدوین شده است.  
 ۱- اعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسین ابی الحسن دیلمی، مؤسسه آل البیت، ص ۳۴۴  
 ۲- دیوان شمس، مولوی

پس سخن زیر با مطلب بالا ارتباط معنایی دارد و با آن متناسب است

درک جایگاه انسان = علت، مقدمه، مقدم بر خورداری از رحمت الهی = معلول، نتیجه، موخر

ارزش هرکس بستگی به چه چیزی دارد؟ ارزش انسان به درک و فهم از چه مواردی بستگی دارد؟

این دو بیت با عبارت بالا و همچنین حدیث بالا ارتباط معنایی دارد

بسیاری نه همه موجودات

علت، مقدمه، مقدم منزلت انسان  
 معلول، نتیجه، موخر

و سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

\* خداوند به تو کرامت بخشید و بر بسیاری از مخلوقات برتری داد؛ و آنچه را که در آسمانها و زمین است برای بهره مندی تو آفرید. منزلت تو نزد خدا این گونه است؛ مانند که آن را ارج نهدی و در حفظ آن بکوشی!

قرائت و ترجمه

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ  
 وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ  
 وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ  
 وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ  
 مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً  
 نَبَاتًا مُّخْتَلِفًا  
 فِي الْوَسْطِ الْأَرْضِيِّ  
 لِيُخْرِجَ مِنْهُ  
 حَبًّا مُّخْتَلِفًا  
 أَلْوَانًا

وَسَخَّرَ لَكُمْ  
 مَا فِي السَّمَاوَاتِ  
 وَمَا فِي الْأَرْضِ  
 جَمِيعًا مِنْهُ  
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ  
 لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

اسراء، ۷۰  
 جالبه، ۱۳  
 سَخَّرَ: رام ساخت

دقیقا بیانگر خط اول پاراگراف بالاست بیانگر منزلت خاص انسان در نزد خداوند مصادیق برتری انسان در این آیه: -برنشاندن آدمی در خشکی و دریا -روزی دادن با روزی های پاک

آفرینش هر آنچه در زمین و آسمانهاست برای استفاده انسان

این لقوم ی تفکرون رو هم حفظ کنید هر چند خیلی کم دیدم ازش سوال بدن

\* خداوند، در میان موجودات جهان، تو را برای خود برگزید و بهشت و بهشتی را به تو اختصاص داد و فرمود «جهان را برای تو آفریدم و تو را برای خودم». این دیگر با توست که برای خدا بنای؟ همانطور که حضرت موسی (ع) چنین کرد و خداوند به وی فرمود «تو را برای خودم پروراند»، یا به سوی ...!

کل این پاراگراف با آیات بالا ارتباط معنایی داره

دقت کنید که کدوم یکی رو خداوند به حضرت موسی گفته عربی هر دو رو هم یاد داشته باشید

۱- پیامبر اکرم (ص) فرمود: «خداوند فرموده است: خَلَقْنَا الْأَنْبِيَاءَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي»  
 ۲- سوره ی ۴۱، ۵

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ  
 اِذْ رَجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ  
 رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً  
 فَادْخُلِي فِي عِبَادِي  
 وَادْخُلِي جَنَّاتِي

فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا  
 إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ  
 إِنَّمَا شَاكَرْنَا وَإِنَّمَا كَفُورًا

فجر، ۲۷ تا ۳۰  
 بازگرد  
 اذْخُلِي: داخل شو

بیانگر ویژگی های انسان های آرامش یافته به مقام بندگی خدا رسیدن و ورود به بهشت معلول (نتیجه، موخر) به مرحله اطمینان رسیدن است ترتیب این ها مهمه: ابتدا ورود به بندگان خدا سپس ورود به بهشت

ارتباط کامل با آیه زیر

\* پروردگار تو را صاحب اراده و آزاد آفرید و مسئول سرنوشت خود قرار داد. او از تو خواسته است با کار و ابتکار خویش زمین را آباد سازی و با انتخاب خود، یکی از در راه سعادت و شقاوت را اختیار کنی.

آرمودن انسان = علت، مقدمه، مقدم خلقت انسان از نطفه = معلول، نتیجه، موخر

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ  
 مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ  
 نَبْتَلِيهِ  
 فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا  
 إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ  
 إِنَّمَا شَاكَرْنَا وَإِنَّمَا كَفُورًا

از نطفه ای آمیخته تا او را بیازمایم  
 یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس

انسان، ۲، ۳

پس خدا به انسان وسیله آگاهی رو داده راه درست رو هم (با ارسال انبیاء) نشون داده بیانگر هدایت تشریحی یا همون حجت ظاهر هم هست بیانگر اختیار انسان، صاحب اراده و آزاد بودن انسان



یه کلمه یافتن دقت کنید خود را وابسته به خالق یافتن نه ندانستن

ودیعه‌های الهی در انسان

خداوند مهربان که چنین منزلت و کرامتی به انسان بخشیده و بهشت زیبای خود را برایش آماده کرده، سرمایه‌های ارزشمندی در وی به ودیعه نهاده تا بتواند با بهره‌مندی از آن‌ها به رستگاری برسد و ابدت جاوید را در آغوش گیرد. اکنون به برخی از ارزشمندترین این سرمایه‌ها اشاره می‌کنم: ۱- **سویشت خدا آشنا:** انسان سرشتی خدا آشنا، خداگرا و خداپرست دارد و خود و جهان را وابسته به خالق می‌یابد که سرچشمه‌ی همه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌هاست. کم‌تر کسی در طول تاریخ این حقیقت را انکار کرده است. حتی آنان که بت‌پرست بودند یا بت‌ها را شریک خدا می‌دانستند، در صدد پاسخ‌گویی به این نیاز فطری خود بودند ولی در یافتن **مصدق واقعی دچار اشتباه و خطا می‌شدند.**

کافی است که انسان با دیده‌ی دل، در خود و جهان نظر کند و جلوه‌های قدرت، حکمت، رحمت و مهربانی خداوند را در آن‌ها ببیند.

این جمله کاملا یادتون باشه چون تو خیلی از تست ها دقیقا همین عبارت رو میدن میگن با کدوم آیه ارتباط داره که همیشه همین آیه زیر

سُئِرِیْهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْاَافَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ تَتَّبِعِنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

این «حتی» یعنی اینکه عبارت بعد از اون علت و عبارت قبلش معلوله بیانگر آگاهی کامل خداوند بر همه چیز

ارتباط کامل با آیه و عبارات بالا

امام علی (ع) فرمود: «در هیچ چیزی نظر نکردم، مگر اینکه خدا را قبل از آن، بعد از آن و با آن دیدم.» ۱- علم‌البین، ملائسن فیض، ج ۱، ص ۴۹

ارتباط کامل با حدیث، آیه و عبارات بالا

هنر و ادبیات سرزمین‌های مختلف، بخصوص سرزمین ما تجلی زمره‌های آشنایی انسان با خدا و دلدادگی آدمی با اوست، به گونه‌ای که اگر این بخش را از هنر و ادبیات حذف کنند، زیباترین بخش آن را کنار گذاشته‌اند. عمان سامانی این آشنایی درونی را چنین توصیف می‌کند:

کیست این پنهان مرا در جان و تن این که گوید از لب من راز کیست در من اینسان خودنمایی می‌کند متصل‌تر، با همه دوری، به من کز زبان من همی گوید سخن؟ بگریب این صاحب‌آواز کیست؟ ادعای آشنایی می‌کنند از نگه با چشم و از لب با سخن

قسم به دو مورد: -نفس (روح) انسان -و خود خدا که روح رو سامان بخشیده بیانگر گرایش فطری انسان به زیبایی‌ها و نفرت از بدی‌ها

۲- گرایش به نیکی‌ها و زیبایی‌ها: انسان زیبایی‌ها و زشتی‌ها و نیکی‌ها و بدی‌ها را درک می‌کند و در خود گرایشی به سوی نیکی‌ها و زیبایی‌ها احساس می‌کند. کرامت، بزرگواری، صداقت و عدالت را دوست دارد و از دورویی، ذلت، دون‌هتی و ظلم بیزار است.

وَ نَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا فَالْتَمَّتْهَا فُجُورَهَا وَ تَقَوَّاهَا

این قسمتی رو که خط کشیدم خیلی خیلی دقت کنید چون جدیدا زیاد ازش تست میدن!!دقت کنید که میگه گرایش به نیکی‌ها سبب شده(پس علت)که وجدان اخلاقی (معلول)به وجود بیاد پس دقت کنید که تو تست میگه کدوم آیه یا عبارت مربوط به علت وجدان اخلاقی همیشه یا خود وجدان اخلاقی؟ که آیه مربوط به گرایش به نیکی‌ها(علت وجدان اخلاقی) همیشه و نفس و ما سواها فالهمها فجورها و تقواها و آیه مربوط به خود وجدان اخلاقی همیشه و الا قسم بالنفس اللوامة

۳- وجدان اخلاقی: گرایش انسان به نیکی‌ها و زیبایی‌ها سبب شده که در مقابل گناه و زشتی عکس‌العمل نشان دهد و آن‌گاه که به گناه آلوده شد، خود را سرزنش و ملامت کند و در اندیشه‌ی جبران برآید. قرآن کریم عامل درونی این حالت را نفس لوامة، یعنی نفس سرزنشگر، نامیده و بدان سوگند خورده است.<sup>۱</sup>

۱- دیوان عمان سامانی به نام «گنجینه‌ی اسرار»، در بیت آخر، شاعر می‌گوید در عین برتری مقام خداوند از ما، اما خداوند چنان به ما نزدیک است که از نزدیکی چشم با دین و لب با سخن گفتن، نزدیک‌تر است. این، تعبیری شاعرانه از آیه‌ی قرآن کریم است که می‌فرماید: «و نحن اقرب الیه من حبل الورد... ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم» (ق، ۱۶). دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجیب‌تر که من از وی دورم چه کنم با که توان گفت که او در کنار من و من سه‌هجورم (سبحه)

اینستین، دانشمند بزرگ عصر ما نتیجه‌ی فکر خود را چنین بیان می‌کند: «در این حال، فرد به کوشش ارمان و آرزوهای بشری می‌پردازد و عظمت و جلالتی را که در ماورای پدیده‌های طبیعی و افکار جاویدگرمی می‌کند، حس می‌کند» (جهانی که من می‌بینم، ص ۵۶)

۲- قیامت، ۲ (لَا اَسْأَلُ بِیَوْمِ الْقِيَامَةِ وَّ لَا اَسْأَلُ بِالنَّفْسِ الْوَالِئَةِ) ۴- **لَوْ هٰی عَقْل:** این فوه که تشخیص‌دهنده‌ی درستی از نادرستی و خوبی از بدی است، برترین معنی است که خدا در وجود انسان قرار داده است. حضرت علی (ع) این نعمت بزرگ را پیام‌آور حق، دوست انسان، نجات‌دهنده‌ی وی، بهترین ثروت و نزدیک‌کننده به خدا نامیده است.<sup>۱</sup> هیچ کتابی به اندازه‌ی قرآن کریم در بزرگداشت عقل سخن نگفته و بر ارزشمندی آن تأکید نکرده است.

عقل=تشخیص دهنده درستی و خوبی از نادرستی و بدی و برترین نعمت موجود در انسان فقط دقت کنید که این موارد در متن او آمده و حضرت علی اونها رو نگفته! اما مواردی که حضرت علی(ع) گفته اند که باید حفظ کنید عقل=پیام آور حق، دوست انسان، نجات دهنده انسان بهترین ثروت و نزدیک کننده به خدا

در کنار این ودیعه‌ها و سرمایه‌های الهی، خداوند انبیا و پیشوایان خود را نیز به سوی انسان‌ها فرستاده است تا راه سعادت و فلاح را به آن‌ها نشان دهند و آنان را یاری کنند. علاوه‌بر این، انسان در طول زندگی از الهامات فرشتگان و امدادهای آنان نیز بهره می‌برد. اگر آدمی این سرمایه‌ها را به کار گیرد و دعوت انبیا را بشنود و روزنه‌ی قلبش را به روی الهامات و امدادهای الهی بگشاید، زیبایی‌های «ایمان» و «عمل صالح» در وجودش تجلی می‌کند، زندگی‌اش سرشار از نیکی‌ها و زیبایی‌ها می‌شود و بالاخره زندگی جاوید لبریز از سرور و خرسند را در بهشتی که خداوند برایش آماده کرده، به دست خواهد آورد.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه قرآن کریم و روایات معصومین درباره انسان فرموده‌اند، جدول زیر را تکمیل کنید:

Table with 2 columns: ما می‌توانیم: (1-2-3) and در صورتی که: (1-2-3)

۱- غررالحکم و دررالکلم، زیر عنوان کلمه‌ی «عقل»

نشانه های خدا در آفاق و خود انسان پیداست

دقت کنید که تو بعضی تست ها تا اینجای آیه رو میدن و این قسمت رو نقطه چین میزارن و میگن این موارد کافیه تا؟ که جواب همیشه همین قسمت نقطه چین پس این قسمت رو هم یاد داشته باشین

ارتباط با عبارات بالا

الهام بدی و تقوا به انسان میتونه بیانگر اختیار انسان هم باشه یعنی این دو با هم در انسان قرار داده شده تا انسان آزادانه یکی رو انتخاب کنه

توی این قسمت هم دقت کنید که معنی نفس لوامة چیه و اینکه خدا به نفس لوامة قسم خورده نه اماره در ضمن آیه این رو هم حتما بلد باشید

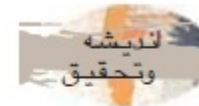
بیشترین کتاب بحث کننده در مورد عقل=قرآن

اینها خیلی مهمه و تست های زیادی ازش داده میشه که به طور خلاصه میشه گفت به کارگیری سرمایه ها و شنیدن دعوت انبیا و گشایش روزنه قلب به الهامات الهی=علت،مقدمه،مقدم و تجلی ایمان و عمل صالح و سرشار شدن زندگی از نیکی ها و زندگی لبریز از سرور در بهشت=معلول نتیجه،موخر

ان المتقين في الجنات و نهر  
في مقعد صدق عند مليك مقتدر



-بیانگر جایگاه انسان  
- جایگاه متقین بهشت برین  
و مقعد صدق (قرب الهی) است  
-لقاء خداوند بالاترین مرتبه  
نعمت های بهشت است



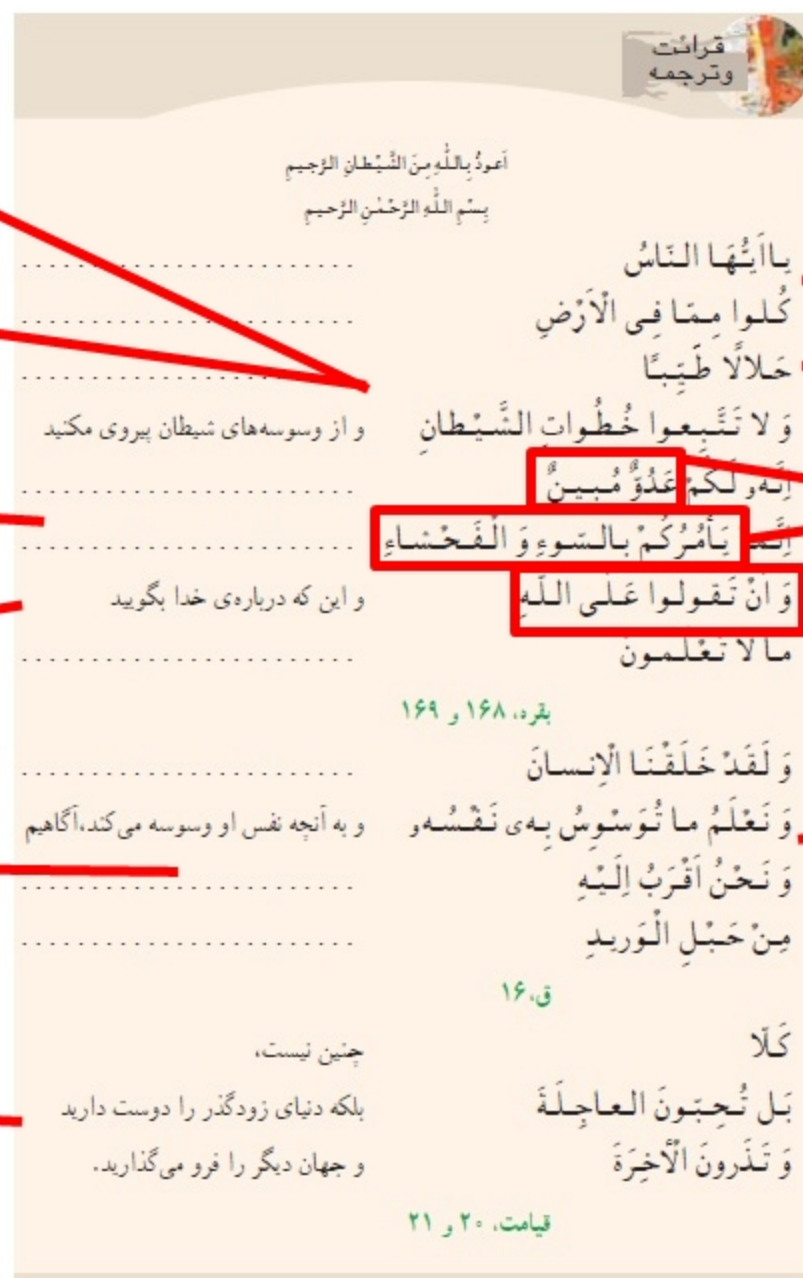
۱- ارزش های وجودی انسان که او را بر سایر موجودات برتری می دهد، کدام اند؟  
۲- با مراجعه به آیات ۲ سوره ی تغابن برخی دیگر از ویژگی هایی را که بیانگر سرشت متعالی انسان است، استخراج کنید و برداشت خود را از آن ها توضیح دهید.  
۳- در آیات ۵۴ و ۵۵ سوره ی قمر تأمل کنید و ببینید چه جایگاهی برای انسان پیش بینی شده است.

خلق السماوات و الارض بالحق  
و صورکم فاحسن صورکم  
والیه مصیر



بیانگر سرشت متعالی انسان  
والیه مصیر بیانگر هدفمندی  
و حکمت الهی و ضرورت معاد  
در پرتو حکمت الهی است



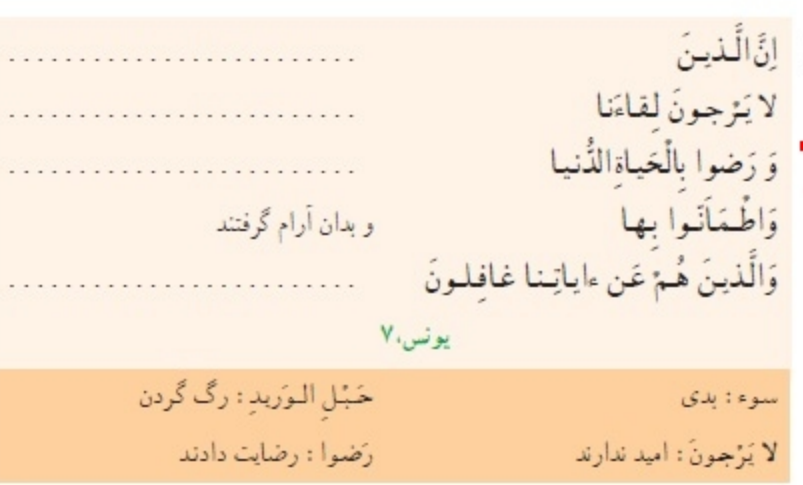


نیازهای ابتدایی بشر  
زمینه ای برای تسلط شیطان است  
علت حرام خواری پیروی  
از وسوسه های شیطان است  
دشمن آشکار=شیطان  
دشمن ترین دشمن انسان(سخن امام علی)=نفس اماره  
دقت کنید که میگه یاامرکم  
پس شیطان فقط امر میکنه و  
انسان میتونه انتخاب کنه پس  
انسان آزاده و حق انتخاب داره  
بیانگر نزدیکی خدا به انسان  
یا همان قرب وجودی خداست

استفاده از نعمت های الهی  
مشروط بر حلال و پاک بودن آنست  
حلال بودن مقدم بر پاک بودن روزیست  
دقت کنید که این سه  
عبارت درباره شیطان گفته شده  
این نفس همون نفس اماره است  
علت آگاهی خدا از وسوسه های  
نفس آدمی همان نزدیکی خدا به انسانه

نکوهش دنیا خواهی و فراموشی آخرت

نفی دنیا دوستی و غفلت  
از آخرت و هدف قرار دادن دنیا



غفلت از یاد خدا و آخرت  
از زمینه های انجام گناه است  
تودرس های بعد کاملتر این آیه  
رو میخونید اونجا به چند تا پیام دیگه هم واسش میگم!!

معلول  
علت  
علت  
معلول  
این حدیث با آیاتی که درباره نفس اماره  
صحبت می کنند ارتباط معنایی داره مثلا  
ولقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوسه به نفسه  
یا و ما ابری نفسی ان النفس لاماره بالسوء،

فک کنم دیگه بحث علت و معلول رو که همتون  
فهمیده باشید ولی ۲ تا نکته رو بگم:یکی اینکه  
بعضی وقتها با کلمات بازی می کنند مثلا به جای  
علت میکنم مقدم،مقدمه،عامل و به جای معلول  
میگن موخر،نتیجه،یک نکته دیگه اینکه این دو پاراگراف رو خوب  
یاد بگیرین چون معمولا تو تستها این دو تا رو به جای  
هم میدن و چون نزدیک به هم هستند ممکنه اشتباه کنین

موانع رشد و رستگاری  
باوجود سرمایه های ارزتمند در وجود انسان و کمک های الهی، می بینیم که برخی انسان ها  
راه خیران بشهر میگردند و سرمایه ها را بر باد میدهند، تن خوشش را به گناه الهوده می کنند و از  
همراهی با کاروان کمال و فلاح باز میمانند. علت شین سقوطی آن است که آنان زمینه گناه را  
در خود پرورش می دهند و دل به دعوت های باطل درونی و بیرونی می سپارند. زمینه های انجام  
گناه عبارت اند از:  
۱- نفس اماره: برخی انسان ها به جای بهره مندی متعادل از غرایز و نعمت های طبیعی،  
غریز در غرایز می شوند، به گونه ای که تمام مرزهای شرعی و اخلاقی را در هم می شکنند و  
در نتیجه از توجه به زیبایم های معنوی، باز میمانند. سلسله کشی که سرچشمه آن انسان ریاکار  
می کند و وی را به طلب هرجه بیشتر لذت ها فرا می خواند، «نفس اماره» یعنی فرمان دهنده به  
بدی ها نامیده می شود. هر انسانی این را تجربه کرده است که وقتی بر سر دوراهی گناه و پاکی  
قرار می گیرد، جنگی در درون او به راه می افتد؛ هوس ها به گناه وسوسه اش می کند و عقل و  
وجدان، او را به سوی پاکی فرا می خوانند. این تحریک کننده ی درونی به سوی گناه، همان  
«نفس اماره» است که حضرت علی(ع) درباره ی آن می فرماید:  
«دشمن ترین دشمن تو همان نفسی است که در درون توست»<sup>۱</sup>  
۱- آمدنی غیورک نشسته التي بین جنبیک (المحججة البیضاء ج ۵ ص ۶)

این دو آیه هم اهمیت زیادی دارند و جدیدا از ش زیاد  
تست میدن پس حتما بخونیدش که البته بعضی  
نکاتش که من یادم هست ایتاست:  
اول از همه یادتون باشه که اون جملات ماله حضرت یوسفه  
اینکه خداوند نیرنگ خائن رو به جایی نمی رسونه  
همه افراد در خطر نفس اماره هستند حتی حضرت یوسف  
از همه مهم تر اینکه رحمت الهی علته این بود که حضرت  
یوسف تونست از وسوسه های نفس اماره نجات یابد



معلول  
باز هم علت و معلول که امیدوارم تا حالا  
فهمیده باشین چجوری از تو متن این علت و معلول رو در بیارین!!

دقت کنید که احادیث مختلفی در  
سه تا کتاب دینی میاد از امامان  
که برای یکی از یارانشون گفته اند  
حتما یاد بگیرید که کدوم حدیث رو  
به کدوم یار گفتند  
علت  
معلول  
این دیگه معلوم کردن علت و معلولش  
خیلی راحت میسپارمش به خودتون  
تا شماها خودتون عادت کنید  
بتویند علت و معلول رو در بیارین

۳- غفلت از خدا و آخرت: کسی که خدا را فراموش می کند و از او غافل است،  
بهراحتی، نه به گناه می دهد.  
امام خمینی -رحمة الله علیه- به پیروی از نیاکان معصوم خود - صلوات الله علیهم -  
همواره تأکید می کرد که هر انسانی باید احساس کند که در پیشگاه خدا حضور دارد و هر کسی  
به چنین احساسی برسد، در جنگال گناه اسیر نخواهد شد. زیرا گناه در مقابل پروردگار مهربان  
۱- اصول کافی، چاپ اسلامی، ج ۱، ص ۲۹ و شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی (ره)



از امام خمینی مربوط به غفلت از خدا

باعث شرمساری و سرافکنندگی خواهد بود. این جمله‌ی پرمعنا از ایشان به یادگار مانده است:

«عالم محض خداست، در محض خدا معصیت نکند.»

عامل دیگر غلظیدن در گناه، بی‌توجهی به آخرت است. کسی که به آخرت ایمان دارد، گناه را چون آتشی می‌بیند که اگر از آن توبه نکند، روزی گریبان او را خواهد گرفت. از دیگر سو، شوق رسیدن به پادشاه آخرت سبب رغبت در اطاعت خداوند و مواظبت بر پاکیزگی است. ۴- دام‌های شیطان: این موجود که دشمن انسان است و خود را از آدمیان برتر می‌پندارد، سوگند یاد کرده است که فرزندان آدم را فریب دهد و انتقام رانده شدن از درگاه الهی را بگیرد. کار او وسوسه کردن و دادن وعده‌های دروغین است و جز همین وسوسه، راه نفوذ دیگری ندارد. در واقع، راه نفوذ او همان هوس‌ها و نفس‌اماره‌ی خود انسان است. این انسان است که با دل‌بستگی به دنیا، فریب شیطان را می‌خورد و آمال و امیال بوج و بی‌سرانجام را سرلوحه‌ی کردارش قرار می‌دهد. شیطان معمولاً از راه‌های زیر، انسان را به نافرمانی از خدا وسوسه می‌کند.

به واژه گناه دقت کنید چون تو بعضی تست ها به جاش دنیا می نویسد

این ۴ مورد رو هم یاد بگیرید هر چند اگه ارزش تست بدن معمولاً از همون نکته بالا که واستون نوشتم استفاده میکنند

- ۱- آراستن و زیبا نشان دادن گناه.<sup>۱</sup>
  - ۲- سرگرم کردن انسان‌ها به آرزوهای دور و دراز دنیایی.<sup>۲</sup>
  - ۳- غافل کردن از یاد خدا و کارهایی که به یاد خدا می‌اندازد، مانند نماز.<sup>۳</sup>
  - ۴- ایجاد دشمنی و کینه میان افراد.<sup>۴</sup>
- اکنون ببینید این شیطان در روز قیامت که کار از کار گذشته و فرصتی برای توبه باقی نمانده است، به گناه‌کاران چه می‌گوید.



- ۱- ص، ۸۲
- ۲ و ۳- محمد، ۲۵ و انعام، ۴۴
- ۴- مجادله، ۱۹ و مائده، ۹۱
- ۵- مائده، ۹۱

تو درس های بعد تست طرح میکنن که کدوم آیه تو بررخ اتفاق افتاده کدوم تو قیامت پس یادتون باشه آیات زیر توی قیامت اتفاق میفته

دقت کنید که تمام عبارات زیر توسط شیطان گفته میشه

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمِزُونِي وَ لَوْ مَوَا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إني كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و شیطان گفت - چون کار تمام شود - همانا خداوند به شما وعده‌ی حق داد و من هم به شما وعده دادم و خلاف آن عمل کردم مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز این که شما را دعوت کردم و شما مرا پاسخ دادید پس مرا سرزنش نکند و خود را سرزنش کنید نه من فریادرس شمایم و نه شما فریادرس من من به این که شما مرا شریک می‌گرفتید، از قبل کافر بودم.

کار شیطان وسوسه کردن و دادن وعده های دروغین است

بیانگر وجود اصل انتخاب و نبود تسلطی از شیطان بر انسان

هر کس خود مسئول کار و سرنوشت خود است

کفر شیطان به اینکه او عامل گناه انسان بوده

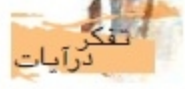
یک جا داریم عذاب الیم یک جا داریم عذاب عظیم اینجا یاد بگیرین که عذاب الیم برای ظالمین است

- ۱- در این آیه ببینید شیطان نقش شیطان را در گمراهی انسان بیان کنید.
- ۲- از این گفت‌وگو چه عبرتی می‌گیریم؟

زندگی صحنه‌ی جنگی سخت میان تو و شیطان است؛ جنگی که بالاخره یک پیروز و یک مغلوب دارد. تو یا شیطان؟ اندکی درنگ؛ بنگر که در کدام مرحله‌ای؟ دشمن را مغلوب کرده‌ای؟ پس، سپاسگزار خدا باش و شادمان! جنگ ادامه دارد؟ مبارزه را جثانه ادامه بده! یا تو مغلوب شده‌ای؟ پس، به فکر چاره باش!

و به این پیام امام عصر (عج) توجه کن که می‌فرماید:

هیچ چیز مانند نماز بنی شیطان را به خاک نمی‌مالد.<sup>۱</sup>



این تفکر در آیات هم ارزش تست میاد پس بخونیدش ولی به طور خلاصه واستون نکاتشو میگویم:

انسان برای رهایی از شیطان باید به خدا پناه ببرد شیطان بر مومنان و متوکلان سلطه ای ندارد تسلط او بر افرادی است که او را به عنوان دوست بر می‌گزینند(دوستی به غیر خدا) و به خدا شرک می‌ورزند

این دو بیت خطاب به چه کسانی است؟

بیانگر نفس اماره و ارتباط معنایی با حدیث امام علی(دشمن ترین دشمن تو...) و آیه‌ای که کنار حدیث واستون نوشتم

- آیات ۹۸ تا ۱۰۵ سوره‌ی نحل را بخوانید و ببینید چه کسانی می‌توانند خود را از وسوسه‌های شیطان نجات دهند و چه کسانی اسیر آن خواهند شد؟

قرآن کریم و روایات پیشوایان ما تأکید دارند که عامل اصلی گناه، خود انسان است و هیچ انسانی در قیامت نمی‌تواند تقصیر گناه خویش را متوجه شیطان کند. مولوی خطاب به کسانی که برای توجیه گناه خود به دنبال عامل بیرونی می‌گردند، می‌گوید:

نفس، هر دم در درونت در کمین از همه مردم بتر در مکر و کین دشمنی داری چنین در سر خویش مانع عقل است و خصم جان و کیش<sup>۱</sup>

حقیقت وجود انسان

تا این‌جا دیدیم که انسان وجودی ارزشمند و با کرامت دارد که اگر زمینه‌های سقوط و گناه را از بین ببرد می‌تواند تا مقام قرب خدایی، یعنی بهشت دبدار خدا نائل شود. اکنون جای طرح این سؤال است که آیا این ویژگی‌ها مربوط به همین بُعد جسمانی ماست یا اصل حقیقت انسان را بُعد دیگری تشکیل می‌دهد؟ قرآن کریم در این باره ما را راهنمایی کرده و می‌فرماید:

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَايِكَةِ

- ۱- الاحقاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۸
- ۲- منتهی معنوی



بعد جسمانی که متغیر و تجزیه و تحلیل پذیره

بعد روحانی که ثابت و تجزیه و تحلیل ناپذیره

علت معلول

اِنِّیْ خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِیْنٍ  
 فَاِذَا سَوَّیْتَهُ  
 وَنَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُّوحِیْ  
 فَقَعُوا لَهٗ سَاجِدِیْنَ

ص: ۷۱ و ۷۲

از تدبیر در آیات قرآن کریم به دست می آید که وجود انسان از دو بُعد، جسمانی و روحانی تشکیل شده است؛ بُعد جسمانی و مادی انسان، مانند سایر جسم ها و مواد، دچار تجزیه و تحلیل می شود و سرانجام فرسوده و متلاشی می گردد و مانند دیگر اجسام، به مکان خاص و زمان خاص نیازمند و محدود است.

در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان تجزیه و تحلیل نمی پذیرد، متلاشی نمی شود و به همین جهت، بعد از مرگ بدن، باقی می ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی دهد. آگاه های انسان، قدرت اختیار و تصمیم گیری، عواطف و احساسات و اخلاق، همه مربوط به این بُعد از وجود انسان است. دانشمندان نشانه ها و دلایلی بر وجود این بُعد ذکر کرده اند که به دو مورد آن در این جا بسنده می کنیم.

**الف — ثابت بودن «خود»:** هر کس درک روشنی از «خود» دارد و در اثبات وجود چیزی که از آن تعبیر به «من» می کند به هیچ گونه استدلالی احتیاج ندارد. می گوید: من رفتم، من فکر می کنم و من تصمیم می گیرم. گرچه انسان در طول زندگی حالات و تصورات گوناگونی پیدا می کند، معلوماتش تغییر می کند و اخلاقتش عوض می شود، اما در میان همه ی این تغییرات و تحولات، یک محور ثابت و یک حقیقت تغییر ناپذیر دارد که به پشتوانه ی آن می گوید: اخلاق من تغییر کرده یا افکار من عوض شده است. زیرا در همه ی این قضایا، «من» یک حقیقت ثابت و پابرجاست و من به «غیر من» تبدیل نشده است.

حال باید دید که این حقیقت ثابت وابسته به جسم و کالبد مادی انسان است یا نه. می دانیم که ذرات و مواد تشکیل دهنده ی بدن و جسم به طور مداوم تجزیه و تحلیل می شوند و مستهلک می گردند از طریق تغذیه و تنفس، مواد جدید وارد خون می شود و سپس در اختیار سلول ها و بافت های بدن قرار می گیرد و مواد تازه جایگزین مواد کهنه می شود. بدین ترتیب، بدن انسان مدام در حال تجزیه و تحلیل و بازسازی است. سلول های کهنه شده

می میرند و سلول های جدید جای آن ها را می گیرند. این سلول ها نیز تقسیم می شوند و به دو، چهار و یا سلول های بیشتر افزایش می یابند. حتی آن دسته از سلول ها، از قبیل سلول های عصبی و مغز، با این که پس از مدتی تکثیر نمی شوند اما مانند همه ی سلول های دیگر، مواد تشکیل دهنده ی آن ها به سوخت و ساز خود ادامه می دهند؛ یعنی مواد غذایی و اکسیژن را می گیرند و مواد زاید خود را بیرون می ریزند؛ بنابراین گرچه این سلول ها تکثیر نمی شوند اما مواد و عناصر درون آن ها پیوسته عوض می شوند و مواد و عناصر جدیدی جایگزین آن ها می گردند. از این رو، گفته اند با گذشت حدود هفت سال، تمام عناصر بدن تجدید می شود.

اگر شخصیت یا «من» انسان وابسته به جسم او باشد، باید در دوران عمر بارها عوض شده و به شخص دیگری تبدیل شده باشد. در صورتی که چنین نیست. هرکس این را در خود می یابد که کس دیگری جایگزین او نشده و او همواره خودش بوده است. و اگر کارهایی، خوب یا بد، در طول سالیان گذشته انجام داده، همه ی این کارها را به همین «خود» نسبت می دهد و «خود» را عامل آن کارها می داند.

قوانین و مقررات جامعه و روابط بین افراد نیز بر پایه ی پذیرش همین «من» ثابت بنا شده اند. اگر از شخصی که بیست سال قبل کتابی نوشته، یک قانون علمی را کشف کرده یا خدماتی به جامعه کرده است، اکنون تجلیل می کنیم یا اگر کسی را که بیست سال قبل، به جنایتی دست زده و اکنون دستگیر شده است، محاکمه و مجازات می کنیم، بدان جهت است که آنان را همان انسان بیست سال قبل می دانیم، گرچه سنی از آنان گذشته و قیافه ی ظاهری شان تغییر کرده است.

از این جا نتیجه می گیریم که «من» و «هویت» انسان ثابت است و مستقل از جسم اوست. توجه: وقتی گفته می شود «من» و «روح» انسان ثابت است، برخی گمان می کنند که مقصود این است که روح آدمی دچار هیچ تغییری نمی شود. خیر، چنین نیست. روح آدمی تغییرات بسیاری می پذیرد. اگر مؤمن و نیکوکار باشد، روز به روز بر کمالاتش افزوده می شود و اخلاق نیکو در او شکل می گیرد و اگر راه گناه را پیش گرفته باشد، روز به روز زشت تر و آلوده تر می شود. به همین ترتیب، اگر به دنبال کسب دانش باشد، با گذشت زمان از جهل بیرون می آید. انسان بی ایمان نیز وقتی به ایمان می رسد، دگرگونی عمیقی در او پدید می آید؛ بنابراین وقتی می گویم روح ثابت است، منظور این است که «من» یا «روح» تجزیه و تحلیل نمی پذیرد و فرسوده و مستهلک نمی شود و به چیز دیگری تبدیل نمی گردد؛ مانند مواد جسمانی بدن نیست که جای خود را به مواد دیگر دهد. چرا که اگر چنین اتفاقی بیفتد، این «من» جدید را نمی توان همان «من» قبلی دانست. علاوه بر این، دیده ایم که برخی انسان ها قسمت هایی از بدن خود را در حادثه ای از دست می دهند، اما نه خودشان و نه دیگران، هیچ گاه احساس نمی کنند که قدری از هویت و «من» او کم شده باشد و این نشان می دهد که ثبات هویت و «خود» ما ناشی از ثبات اندام های ما نیست.

روح دچار تغییر همیشه ولی تجزیه و تحلیل و فرسوده و مستهلک و تبدیل نه

**ب — رؤیاهای صادقانه:** هر کدام از ما هنگام خواب، رؤیاهایی را مشاهده می کنیم که برخی از آن ها مطابق با واقعیت هستند و از یک رویداد خارجی حکایت می کنند. این قبیل خواب ها، خبر از حوادث گذشته یا رویدادهای آینده می دهند یا ویژگی های مکانی را بیان کنند که شخص بیننده ی خواب هرگز آن جا را ندیده است. بنابراین، انسان در این قبیل خواب ها، از ظرف زمان یا مکان خود خارج می شود و به زمانی در گذشته یا در آینده می رود و یا در مکانی که تا به حال نرفته، قرار می گیرد.



در سوره ی یوسف چهار رؤیای صادقانه نقل شده است. دو مورد آن را بیان کنید و بگویید تعبیر این خواب ها چه بود و چه کسانی آن ها را تعبیر کردند؟



چرا نمی توانیم رؤیاهای صادقانه را به بعد مادی و جسمانی خود نسبت دهیم؟ مگر بعد جسمانی ما چه ویژگی هایی دارد که نمی تواند منشأ این قبیل خواب ها باشد؟

.....

.....

.....

.....

.....

\* \* \*

بنابر دلایل گفته شده می توانیم درایم که روح، بُعد غیرجسمانی وجود ماست. همین بُعد است که توانایی «انتخاب» و «تصمیم گیری» دارد، «جاودانگی» را درمی یابد و آن را طلب می کند و به دنبال کمالات بی نهایت و نامحدود است. اوست که کرامت ها یا رذایل اخلاقی را کسب می کند و اگر به کرامت های اخلاقی آراسته شد، مقرب درگاه خدا و مسجود فرشتگان می شود. و اگر به رذیلت ها تن داد، تا ابد اعمق جهنم سقوط می کند.